

تهران و تلاش برای جلوگیری از تصاعد بحران در سوریه

مهدی بازرگان: درحالی ارتش ترکیه خود را برای حمله جدید و گسترده به خاک سوریه با هدف اشغال حلب آماده می‌کند، حسین امیرعبداللّه‌پیان از انتقال نگرانی‌های امنیتی رجب طیب اردوغان به بشار اسد در جریان سفرش به سوریه خبر داد؛ این تلاش‌های دیپلماتیک تهران حاکی از آن است که ایران سعی دارد از انجام این حمله ترکیه با گرفتن بهانه از آنکارا و رئیس‌جمهوری ترکیه جلوگیری کند.

اما بی‌شک نقل‌وانتقال پیام‌ها ازسوی وزیر امور خارجه دولت رئیسی نمی‌تواند ترکیه را به دلایل متعدد از اشغال بخش دیگری از خاک سوریه منصرف کند. دراین‌بین یکی از دلایل مهم ناظر به وضعیت شکننده و متزلزل سیاسی اردوغان در داخل ترکیه، آن‌هم در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری سال آتی میلادی است. ازاین‌رو رئیس‌جمهور ترکیه برای تداوم قبضه قدرت به دنبال برگ برنده‌هایی است تا بتواند وضعیت خود را در میان افکار عمومی ترکیه قدری بهبود ببخشد. به‌خصوص آنکه عملکرد اسفبار دولت اردوغان در حوزه اقتصادی و معیشتی و

تورم ۷۳ درصدی ترکیه، وی (اردوغان) را بیش‌ازپیش به یک ابرار در جهت توجیه کارنامه خود و نیز انحراف افکار عمومی نیازمند می‌کند که جدی‌ترین ابزار به تجاوزهای مکرر اردوغان در خاک سوریه و نیز عراق بازمی‌گردد.

پیرو نکته مذکور رئیس‌جمهور ترکیه به دنبال رادیکالیزه کردن فضای ناسیونالیستی ترکیه نیز خواهد بود تا بتواند با موج‌سواری روی این فضا عملاً هرگونه صدای مخالفی را در مقابل خود خفه کند؛ دستگیری ۱۵ روزنامه‌نگار به بهانه واهی حمایت از گروه‌های کردی و نیز امنیتی کردن هرگونه موضع‌گیری، سخنرانی، اقدام و حرکت حزبی، پارلمانی و اجتماعی نیز در همین چارچوب قابل ارزیابی است.

اما در ادامه مهم‌ترین دلیلی که بی‌شک اردوغان را از فکر اشغال بیشتر خاک سوریه منصرف نخواهد کرد، منبعث از تحولات جنگ اوکراین و تأثیرات آن بر دیگر مناطق از قفقاز گرفته تا خاورمیانه است. به‌رحال همان‌گونه که کاهش تمرکز روس‌ها در منطقه قفقاز جنوبی و قریه‌ها یک فرصت بی‌بدیل را در اختیار جمهوری

آذربایجان و ترکیه برای مدیریت منطقه در راستای اهداف و منافع دو طرف (باکو و آنکارا) شکل داده است، یقیناً خروج ارتش روسیه از سوریه و احتمال حضور نیروهای ایرانی و ارتش سوریه نیز امید و نگرانی جدی را به‌صورت توأمان در آنکارا ایجاد کرده است. بنابراین اردوغان از یک طرف به امید اشغال حلب و گسترش نفوذ خود در خلا ارتش روسیه و نیز نگرانی از بابت تقویت نفوذ تهران و بشار اسد نمی‌تواند به بیغام و بسغام‌های تهران - دمشق قناعت کند.

ناگفته نماند در چنین فضایی اردوغان نوعی همسویی سیاسی دیپلماتیک و حتی هم‌پیمانی امنیتی - دفاعی را با اسرائیل در مقابل جمهوری اسلامی، ارتش سوریه و شخص بشار اسد نیز کلید زده است تا از یک‌سو ذیل اتهام‌زنی به ایران بتواند تقابل با تهران را پیش‌برد و به موازاتش شرایطی را رقم بزند که در سایه همکاری‌ها با تل‌آویو نوعی چراغ سبز واشنگتن را برای عدم حمایت از کردها در حمله ارتش ترکیه به سوریه رقم بزند.

حال نکته کلیدی اینجاست که باوجود فصل مشترک آنکارا - تل‌آویو در تقابل



با ایران و ارتش سوریه، اسرائیل و ترکیه فصول افتراقی‌ای در باب کردها نیز دارند؛ چراکه تل‌آویو هم مانند واشنگتن هیچ‌گونه بنایی برای مبارزه با کردهای سوریه و ترکیه ندارد، درصورتی‌که جدی‌ترین خط قرمز امنیتی ترکیه به سرکوب کردها بازمی‌گردد. در چنین شرایطی باید دید ترکیه چگونه می‌تواند فضا را به نحوی مدیریت کند که اسرائیل و آمریکا در مسیر آنکارا برای تجاوز به خاک سوریه سنگ‌اندازی نکنند و درعین‌حال کمترین هزینه را برای اردوغان در پی داشته باشد؟

دوباره خود را برای رکوردشکنی سقوط ارزش ریال آماده کند. ورود مجدد دلار به کانال ۳۳ هزار تومانی نشان می‌دهد که هرگونه کم‌کاری و اهمال در پیگیری درست دیپلماسی برجامی و به تعویق انداختن احیای توافق هسته‌ای، نه تنها دیپلماسی منطقه‌ای دولت سیزدهم را ناکام می‌کند بلکه عواقب بدتری را برای حوزه اقتصادی و معیشتی کشور به همراه دارد که یقیناً در ادامه به کاهش چشمگیر توان چانه‌زنی و کم‌رنگ شدن نفوذ و وزن دیپلماتیک جمهوری اسلامی، هم در سطح منطقه و هم در سطح جهانی منجر خواهد شد. به هر حال ارزش پول ملی هر کشور یکی از مهم‌ترین شاخصه‌ها و ملاک‌های وزن‌دهی به کشورها در نظام بین‌الملل است. با این تفاسیر ناگفته پیداست که تداوم و تشدید بحران اقتصادی در ادامه احیانشدن برجام و ابهام در سرنوشت مذاکرات هسته‌ای می‌تواند موضع دولت رئیسی را هم در دیپلماسی منطقه‌ای و هم در دیپلماسی برجامی تضعیف کند؛ چون سیاست خارجی همان‌گونه که بر اقتصاد تأثیری مستقیم و فوری دارد، به همان اندازه هم از شرایط داخلی تأثیر می‌گیرد. در این وضعیت سردرگم، پیچیده و درعین‌حال بغرنج، دیپلماسی منطقه‌ای و دیپلماسی برجامی دولت رئیسی، هم در محتوا و هم در روندها و رویه‌ها باید دست به یک پوست‌اندازی جدی بزند؛ چراکه این مسیر فعلی، نه به احیای توافق هسته‌ای و لغو تحریم‌ها و نه به بهبود مناسبات تجاری و اقتصادی با همسایگان منجر خواهد شد.

پیش‌بردن «دیپلماسی منطقه‌ای منهای برجام» را در سر دارد؛ بنابراین با این تصور غلط که در سایه رفت‌وآمدهای سران کشورهای همسایه یا برعکس، سفر مقامات و وزرای ایرانی می‌توان دیپلماسی منطقه‌ای را به نقطه‌ای رساند که بدون احیای برجام و لغو تحریم‌ها منافع کشور را تأمین کرد، تحرکات و تکاپوهای سیاست خارجی دولت سیزدهم پررنگ‌تر از قبل شده است. درصورتی‌که تداوم بن‌بست جاری در وین، دوحه یا هر جای دیگری درباره برجام و مذاکرات هسته‌ای سناریوی مدنظر دولت رئیسی را بر هم خواهد زد؛

چراکه ادامه این شرایط وضعیتی را به دنبال دارد که مدیریت آن، نه در توان تهران است و نه در توان کشورهای همسایه؛ ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت، بازگشت قطع‌نامه‌های سازمان ملل... جمهوری اسلامی را در منتهی‌الیه کشورهای پریسکی قرار می‌دهد که هرگونه روابط و مناسبات به‌خصوص در حوزه تجاری و اقتصادی را به محاق خواهد برد؛ پس فرصت‌سوزی‌های مکرر تهران و دولت رئیسی، هم در وین و هم در دوحه و تأخیر در احیای برجام به امید خروجی مدنظرشان در حوزه دیپلماسی منطقه‌ای صرفاً کشور را به نقطه بدون بازگشت خواهد رساند.

تشتت و تلاطم روانی در بازار پس از شکست نشست دوازده دوحه و به دنبالش تشدید بحران در سایه احیانشدن برجام از ابتدای هفته جاری باعث شده تا دولت رئیسی



نمی‌تواند شکلی حقیقی به خود بگیرد و در کنارش بی‌شک نمی‌توان و نباید همه تخم‌مرغ‌های سیاست خارجی را هم در سبید برجام ریخت تا تجربیات تلخ دولت روحانی تکرار نشود.

در چنین وضعیتی که هرکدام از دو بُعد دیپلماسی منطقه‌ای و دیپلماسی برجامی به همدیگر وابسته‌اند، باید نوعی هوشمندی، ظرافت و دقت عمل را برای توازن‌بخشی این دو در حوزه سیاست خارجی به کار بست تا بتوان به صورت هم‌زمان این دو شیق دیپلماسی را پی گرفت. از این منظر وزن‌دهی بیش از حد به هرکدام نهایتاً فشل‌شدن دیگری را به همراه خواهد داشت و منافع ملی بر زمین خواهد ماند. با توجه به نکته فوق متأسفانه دولت سیزدهم

دیپلماسی منطقه‌ای منهای برجام تا کجا توان تحقق دارد؟

ابهام در دوگانگی سیاست خارجی

با همسایگان در دولت سیزدهم پیش می‌برند. حال نکته اینجاست که این دو شیق دیپلماسی یا بهتر بگوییم دیپلماسی دوشقه شده در دولت سیزدهم تا به اکنون نتوانسته است به یک تفاهم و دیالکتیک معنایی در قبال همدیگر دست پیدا کند؛ بنابراین هرکدام به صورت جزیره‌ای و منفک از هم عمل می‌کنند، غافل از اینکه عملاً هر دو بخش مکمل همدیگرند و ساختار و بافتاری درهم‌تنیده دارند تا جایی که هیچ‌کدام بدون دیگری عملاً مجالی برای بروز و ظهور پیدا نخواهد کرد.

به معنای دقیق‌تر کلام دیپلماسی منطقه‌ای و هرگونه تلاش برای ارتقای روابط و مناسبات با همسایگان و دیگر کشورهای فرمانطقه‌ای بدون احیای برجام و لغو تحریم‌ها

شرق؛ در حالی بن‌بست وین و شکست دوحه سرنوشتی مبهم را برای احیای توافق هسته‌ای و دیپلماسی برجامی رقم زده‌اند که دولت رئیسی روزهای پرچنب‌و‌جوشی را در حوزه دیپلماسی منطقه‌ای سپری می‌کند. حضور رئیس‌جمهور در نشست کشورهای حوزه دریای خزر و سفر وزیر امور خارجه به سوریه به موازات ناکامی در قطر حکایت از دویخشی شدن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دارد. با توجه به اقتضانات جاری چنین به نظر می‌رسد که عملاً دیپلماسی برجامی با محوریت باقری‌کنی، معاون سیاسی وزارت امور خارجه و مذاکره‌کننده ارشد در حال پیگیری است و سیدابراهیم رئیسی و حسین امیرعبداللّه‌پیان عملاً دیپلماسی منطقه‌ای را در سایه شعار ارتقای مناسبات

ریموندویل

RAYMOND WEIL
GENEVE



maestro collection

SARMAN Co.

No. 1832, Dr. Shariati St., Next to Pol-E-Roomi, Tehran - Iran